

...جانماز مرا می بندم  
 تردیدم را می فروشم... نه!  
 وقف می کنم به گندمی یا سیبی،  
 که بویی از تمدن نداشته باشد.  
 از شعر «حنا»

محمد رفیع جنید (شاعر)

بنیاد اندیشه  
 ۱۳۸۰

# س

مؤسسه فرهنگی



# خطبوم

فصلنامه فرهنگی، ادبی، هنری  
 شماره اول، خزان ۱۳۸۱

گفتند: ما را تفسیر قرآن بساز، گفتم: تفسیر ما چنان است که مردانید: نر از محمد است و نر از خدا.  
 این «نر» نیز منکر میشود مرا. مرگوش: چون منکری رها کرد، یوو، ما را چه صداع مردهی  
 مرگوبید: نر یوو، همچین مریش منکر. او: که نفس من است، سخن من فهم نمی کند. چنان که آن خطاط  
 سه گون خط نوشت، بکر او خواندی لاغیر، بکر هم او خواندی هم غیر، بکر نه او خواندی نه غیر او. آن من که  
 سخن گویم، نه من دانم و نه غیر من.

مقالات شمس تبریزی

- سر آهنگ، ۲ ○ عشق آموخت مرا شکل دگر خندیدن ۳
- یاد یاران، ۵ ○ این خانه را از گلدانی هایش می شناسم، ۷ ○ هر جا باشد خوش باشد، ۸  
 ○ ز شادی دل او میادارها، ۱۱ ○ پرنده های فصل دلتنگی، ۱۴
- فرهنگ و اندیشه، ۱۵ ○ مظاهر چهارگانه شرک / محمد اسماعیل مبلغ، ۱۶ ○ شکیبایی در غرب و ریشه های آن / عباس پویا، ۲۱  
 ○ چپ اندیشان در بوته نقد / اسماعیل اکبر، ۲۶ ○ افغانستان، مهد آیین زرتشتی / مهدی زاده کابلی، ۳۳  
 ○ نیمرخ از عبداللہ انصاری / سرژ دوپور کوی، برگردان محقق نیک سیر، ۳۶  
 ○ شرح حال ضیاءالدین بسطامی / سید هادی میر آقایی، ۳۸  
 ○ ولایت بلخ، گوزگان و غرستان در عهد سامانیان / پروفیسر نعمان نعمت اف، برگردان دکتر لقمان بایمت اف، ۴۲  
 ○ روح مشترک افسانه ها / محمد آصف جوادی، ۴۴ ○ خوانه های بی خط / نقیب بادغیسی، ۴۷
- ادبیات و هنر، ۴۹ ○ زیربنای بازیگری تئاتر است / گفت و گو با محمدجان گورن، ۵۰  
 ○ ادبیات و زبان فارسی دری معاصر در افغانستان / پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی، ۵۷  
 ○ دو غزل از سیدناذر احمدی، ۶۳ ○ سماع پارسی و سرود هندی / اسدالله شفر، ۶۴ ○ دو غزل از داوود حکیمی، ۶۹  
 ○ ترانه های عامیانه زنان ترکمن افغانستان / عبدالمجید ایشچی، ۷۰ ○ دو غزل از محمد کاظم کاظمی، ۷۴  
 ○ سه شعر از واصف باختری، ۷۵ ○ باز تاب صدای نیما در شعر مهاجرت افغانستان / قنبر علی تابش، ۷۶  
 ○ دو شعر از شهناز نظیر آوا، ۸۱ ○ ریاب را احیا کنیم / جان بیلی، برگردان صادق افضل، ۸۲  
 ○ دو شعر از محمد شریف سعیدی، ۸۴ ○ زیبایی های ادبی نثر استاد خلیل الله خلیلی / سید محمد باقر کمال الدینی، ۸۵  
 ○ شاعری یا در یوزگی / سید فاضل محبوب، ۸۷ ○ بغض زمین / حفیظ الله شریعتی (سحر)، ۸۷  
 ○ سه شعر از خالد خسرو، ۸۹ ○ سیور، ساکت، سرگردان / محمد شریف سعیدی، ۹۰  
 ○ عزرائیل در قوطی / سید رضا محمدی، ۹۳ ○ تب گل های رنگ رنگ / محمد کاظم کاظمی، ۹۴  
 ○ دو غزل از سید ابوطالب مظفری، ۹۷ ○ آوای دری / محمدحسن سعیدی، ۹۸  
 ○ در گریز گم می شویم / محمد آصف سلطان زاده، ۱۰۱ ○ دو شعر از محمد عرفانی، ۱۰۷  
 ○ کوجه های زمستان / عبدالقادر مرادی، ۱۰۸ ○ سه شعر از زهرا حسین زاده، ۱۱۵  
 ○ برای که گل به دست گیرم / متن و ترجمه چند لندی، ۱۱۶ ○ چند هایکو / برگردان برنا کریمی، ۱۱۸

- امنیت، مدیریت، آرمان و تجدید، میزگرد با حضور تسی چند از چهره های فرهنگی، ۱۲۱
- ساختار ذهنی ما دموکراسی نیست / گفت و گو با دکتر شریف فایض، ۱۲۲ ○ اقتراح / سید حسین موحد بلخی، برنا کریمی، محمدنبی متقی، حمزه واعظی، ۱۳۶ ○ ... اندیشه ها اگر مکتوب شوند / فاضل سنگجاری، ۱۴۱
- نقطه های روشن و ... / علی پیام، ۱۴۳ ○ کابل، شهر زخمی / سید اسحاق شجاعی، ۱۴۶
- از اسلام قلعه تارزگان / محمدعلی رحیمی، ۱۵۰ ○ روز شمار اداره موقت / سید نادر احمدی، ۱۵۳

- از کاروان رفته، ۱۷۰ ○ زندگی نامه کوتاه دکتر علی رضوی غزنوی، ۱۷۰ ○ از شمار خرد ... / دکتر محمد سرور مولایی، ۱۷۱
- اخلاق کریمانه ای داشت / دکتر سید مخدوم زهین، ۱۷۲ ○ خیال آن شبابوز رفته / رهتورد زریاب، ۱۷۵
- از شمار دو چشم / دکتر ولنی پرخاش احمدی، ۱۷۷ ○ پیرمرد چشم ما بود / حامد رضوی، ۱۷۸
- اینک ستاره ای دیگر / عبدالرشید بیخش، ۱۷۹ ○ به راه خرابیات خاکم کنید / بصیر احمد حسین زاده، ۱۸۱
- پاره های جگر خویش به دامن دارم / شهباز ایرج، ۱۸۲
- کجاست معرفت سید شهاب الدینی / سید ابوطالب مظفری، ۱۸۳

- رسانه، ۱۸۶ ○ هکس تنهایی ما در آب / محمدشرف سعیدی، ۱۸۶ ○ هنر بازتابی از زندگی است / رفیع اصیل یوسفی، ۱۸۸
- همایش داین قند پارس / حسین حیدریبگی، ۱۸۹ ○ نقد مطبوعات مهاجرین در ایران، ۱۹۱
- شیرین دختر مالدار / بصیر احمد حسین زاده، ۱۹۲

پیک راستان، ۱۹۳

کتابخانه، ۲۰۱

- صدف، ۲۰۵ ○ ببخشید، این همان پلک اول است، ۲۰۶ ○ مشترک گرامی، شماره مورد نظر شما ... / بتول مرادی، ۲۰۷

○ صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی در دری

○ مدیر مسؤول: محمد جواد خاوری (javadkhavari@yahoo.com)

○ سردبیر: سید ابوطالب مظفری (abotalibm@yahoo.com)

- هیات تحریریه: سیدناور احمدی، اسماعیل اکبر، زینب بیات، علی پیام، قنبر علی تابش، بصیر احمد حسین زاده، حسن رضایی، عبدالواحد رفیعی، محمدشرف سعیدی، سید محمد ضیاء قاسمی، محمد کاظم کاظمی، بتول مرادی، فاختره موسوی، حمزه واعظی
- امور گرافیک و طرح جلد: محسن حسینی ○ طرح لوگو: موسی اکبری ○ لیتوگرافی: کاوش ○ چاپ: دقت
- خط سوم در ویرایش و کونا کردن مطالب آزاد است. ● آراء مطرح شده در مجله، الزاماً دیدگاه خط سوم نیست.
- استفاده از مطالب خط سوم فقط با ذکر منبع مجاز است.
- نشانی: کابل، کارته سه، سرک شورا، پست بکس ۵۶۲۱ ○ مشهد، صندوق پستی ۱۷۹/۹۱۴۶۵ ○ تلفن و دورنگار: ۲۷۹۳۴۸۴

E-mail: dcredari@yahoo.com



بیتیان اندیشه  
۱۳۸۷

خواننده ارجمند! خرید مجله یعنی کمک به فرهنگ و ضمانتی برای بقای مجله. مجله را مشترک شوید و به دوستانتان معرفی کنید.



طرح روی جلد مربوط به این شش ماه مهبران (ویژه نامه نقد و بررسی اداره موقت)

یا محول الحول و الاحوال

# عشق آموخت مرا شکل دگر خندیدن

شش سال قبل، وقتی «نی» به دست گرفتم تا اولین «سرآهنگ» در دری را بنوازم، حکایت‌ها دیگر بود و شکایت‌ها نیز دیگر. اول این که ما جوان بودیم و جوانی لوازمی دارد چون نامجویی و آمانگرایی، ویل بر جوانان نامجوی آمانگرا. جوان نامجوی آمانگرای جهان سومی اگر یال و کوهپالی داشته باشد، ابتدا مشت بر در و دیوار می‌کوبد و به خیابان می‌تازد و بر شرق و غرب عالم مرگ و درد نثار می‌کند و بعد در کشوری مثل افغانستان مجاهد می‌شود. این مجاهد اگر خیلی خوش عاقبت باشد، بعد از طی یک دهه جنگ و گریستی در کوه و کمر، مانند «مستری نادر» در آغاز تصفیه حساب‌های خانگی خاموش می‌شود؛ و اگر بدشانس باشد یک دهه برادر کشی را نیز تجربه می‌کند. آن‌گاه اگر تیری از پیش رو میسر نشد، از پشت سر حسابش را تصفیه می‌کند. و اما اگر خیلی بداقبال باشد زنده می‌ماند و در ظل حکومت لیبرال‌ها و زیر و وکیل می‌شود و کراوات می‌زند و نام تکنوکرات بر خود می‌نهد. و السلام، نامه تمام.

اما این جوان اگر مثل مولانا «علی پیام» خودمان، آدم کم‌بنیه‌ای باشد، از کشور فرار می‌کند؛ در گوشه‌ای از دنیای مهاجرت برای آن که حسن نوستالوژیک خودش را چاره‌کند، به سراغ داستان نویسی می‌رود، طلبه می‌شود و پنهانی حقوق می‌خواند و احتمالاً فصلنامه ادبی فرهنگی منتشر می‌کند. اما این جوان نامجوی آمانگرا، چه خوش اقبال باشد و چه بداقبال، بعد از چند سال کار به اصطلاح فرهنگی، جوقی سر و برهنه‌ها در کوچه پس‌کوچه‌های گلشهر دنبال اتاق اجاره‌ای می‌گردد.

اما جوان نامجوی آمانگرا، در هر دو تیپ خودش استثمار شده است و دار و ندارش می‌رود به کام از مابه‌تران زمانه‌اش که به علاوه بر همان قاطع طلا و آهن، مسلح به توجیحات شرعی و عرفی نیز هستند؛ زیرا آن‌ها در رأس هرم حزب و قوم قرار گرفته‌اند و حزب و قوم نیز روزگار بحرانی و خطرناکی را می‌گذرانند. پس مصلحت حزب و قوم حکم می‌کند که جوان، چشم و گوش بسته، قلم و قدمش را در اختیار آنان بگذارد و اگر از گروه اول است، بی‌رو خط مقدم جنگ و اگر از گروه دوم است، به تبلیغ و توجیه و تعریف بپردازد. راه سومی وجود ندارد. مثلاً رهبران قوم به همان دلایل مذکور، می‌توانند هیاهو راه بیندازند و با علم کردن هزاران حق موهوم و محتوم و با شعار حقوق ملیت‌های محروم جان و مال خلق محروم را به توفان بلا بسپارند. و باز در همان حال حق دارند با به اصطلاح غاصبان حقوق خلق بر سر سفره چرب بنشینند و از حرب حق و باطل دیروز شان گپ بزنند و جالب‌تر این که از این بزم چربین و آن رزم خونین هیچ لکه‌ای نیز بر آستین کوفته و دست دراز شان نمی‌نشیند. اما خدا نیاورد روزی را که جوانی، حال چه فرهنگی و چه نظامی، با هم قطاران خودش در گوشه‌ای نچوایند که در آن صورت جزای این عمل یا مرگ است و یا طرد و لا غیر. حال این عالی جنابان این همه اختیارات را از کجا آورده‌اند و چه قدرتی به ایشان بخشیده، خدا می‌داند. کسی حق سؤال و جواب ندارد.

جوان را البته نه از این سرشت و سرنوشت، گریز و گزیری در کار است و نه از این سیر و سلوک، طعن و وهنی سزاوار. او باید به حکم طبیعتش چند صباچی جوانی کند و این دوره را که دوره تقلید و احساس و تجربه است پشت سر بگذارد. از این چاه و چاله‌ها عبور نماید. اما آنچه در خور تأمل است، دو امر است. اول این که جوان باید از این مرحله عبور نماید. متوقف شدن، راضی شدن، و عادت کردن به آداب و اطوار دوره تقلید و تجدید، زهر هلاک جوانان است. راه را منزلگاه